

حکمت

🌸 پادشاهی با غلامی در کشتی نشست و غلام، هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده
معنی: پادشاهی به همراه خدمتکار خود در کشتی نشسته بودند خدمتکار هرگز دریا را ندیده بود و رنج و سختی سفر با کشتی را تجربه نکرده بود.

🌸 گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد؛ چندان که ملامت کردند، آرام نمی گرفت و ملک از این حال، آزرده گشت.

معنی: شروع به گریه و زاری کرد و همه بدنش می لرزید، و هر چه قدر با خدمتکار مهربانی می کردند آرام نمی شد و پادشاه از این حالت، خیلی ناراحت شد.

🌸 چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت: «اگر فرمان دهی، من او را به طریقی، خامش گردانم».
معنی: هیچ کاری نمی توانستند انجام بدهند و هیچ نمی دانست که باید چکار کنند. یک انسان دانشمندی در آن کشتی بود، به پادشاه گفت: اگر به من دستور و اجازه دهید، من او را به روشی، خاموش و ساکت می کنم.

🌸 گفت: «غایت لطف و کرم باشد». بفرمود تا غلام به دریا انداختند.

معنی: پادشاه گفت: اگر این کار برای من انجام بدی، نهایت لطف و بخشش را در حق من کردی. آن دانشمند دستور داد تا خدمتکار را به دریا بیندازند.

🌸 باری چند، غوطه خورد؛ جامه اش گرفتند و سوی کشتی آوردند.

معنی: چند بار درون آب فرو رفت و بالا آمد، لباسش را گرفتن و او را به داخل کشتی آوردند.

🌸 به دو دست در سکان کشتی آویخت. چون بر آمد، به گوشه ای بنشست و آرام یافت.

معنی: دو دستی به سکان و دیواره های کشتی گرفت و آویزون شد. وقتی که توانست سوار کشتی شود، رفت گوشه ای نشست و ساکت شد.

🌸 ملک را پسندیده آمد، گفت: «در این، چه حکمت بود؟». گفت: «اول، محنت غرقه شدن، نچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی دانست».

معنی: پادشاه از نتیجه این کار خیلی راضی شد، و به دانشمند (حکیم) گفت: در این کاری که انجام دادی چه نکته ای وجود داشت؟ دانشمند گفت: ابتدا که خدمتکار سوار کشتی شده بود، رنج و سختی غرق شدن در آب را امتحان نکرده بود، و ارزش سالم ماندن در کشتی را نفهمیده بود.
لغات:

غلام: خدمتکار، بنده، خدمت گذار

محنت: رنج و سختی

نیازموده: تجربه نکرده

گریه و زاری: گریه کردن

ملاطفت: مهربانی، لطف

آرام نمی گرفت: ساکت نمی شد

ملک: پادشاه

آزرده: غمگین، ناراحت

حکیم: انسان دانا و دانشمند، طیب

فرمان: دستور

به طریقی: به روشی

خامش: مخفف خاموش، ساکت

غایت: نهایت

لطف: مهربانی
کرم: بخشش
بفرمود: دستور داد
غوطه: فرو رفتن در آب
جامه: لباس
آویخت: آویزان شد
پسندیده آمد: خوشش آمد
سکان: وسیله ای برای هدایت کشتی
برآمد: بالا آمد، وارد کشتی شد
حکمت: دانش، دلیل خردمندان
غرقه: غرق شدن
باری چند: چند مرتبه
معنی ضرب المثل ها:

معنی ضرب المثل ، از هر دست بدهی از همان دست هم می گیری : کارهای خوب و بد انسان در زندگی او اثر می گذارد یا انسان آثار اعمال خود را همان گونه که انجام داده می بیند.

معنی ضرب المثل ، زبان سرخ ، سر سبز می دهد بر باد : اگر کسی مراقب سخن گفتنش نباشد و حرف نامربوطی را بزند که باعث ناراحتی کسی دیگر شود، برایش این ضرب المثل را به کار می برند.

معنی ضرب المثل ، قدر عافیت ، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید : انسان هایی که در مشکلات بزرگ شده و با رنج و تلاش به مقام و ثروت می رسند، قدر و ارزش موقعیت خود را می دانند.

معنی ضرب المثل ، هر که بامش بیش ، برفش بیشتر : هر کس جایگاه بالاتری داشته باشد، در دسرها و گرفتاری های

کسی مراقب سخن گفتنش نباشد و حرف نامربوطی را بزند که باعث ناراحتی کسی دیگر شود، برایش این ضرب المثل را به کار می‌برند.

معنی ضرب المثل ، قدر عافیت ، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید : انسان‌هایی که در مشکلات بزرگ شده و با رنج و تلاش به مقام و ثروت می‌رسند، قدر و ارزش موقعیت خود را می‌دانند.

معنی ضرب المثل ، هر که بامش بیش ، برفش بیشتر : هر کس جایگاه بالاتری داشته باشد، در دسرها و گرفتاری‌های بیشتری نیز دارد.

معنی ضرب المثل ، سواره، خبر از حال پیاده ندارد : انسان ثروتمند هیچ وقت از حال انسان فقیر و بینوا خبری ندارد.
معنی ضرب المثل ، خواستن ، توانستن است : یعنی با اراده و خودباوری بخواهیم کاری که از دید همه انجام نشدنی است را انجام دهیم.

کدام مثل با محتوای داستان هم خوانی دارد؟

الف) هر کسی را بهر کاری ساختند.

ب) هر که بامش بیش، برفش بیشتر.

پ) نأبرده رنج، گنج میسر نمی شود.

ت) درخت تو گر بار دانش بگیرد ... به زیر آوری، چرخ نیلوفری را

ث) پیری و معرکه گیری.

به نظر شما ثروت پدربزرگ چه بود؟

منظور حصار از اینکه گفت: «راز زندگی فقط یک چیز نیست» چه بود؟

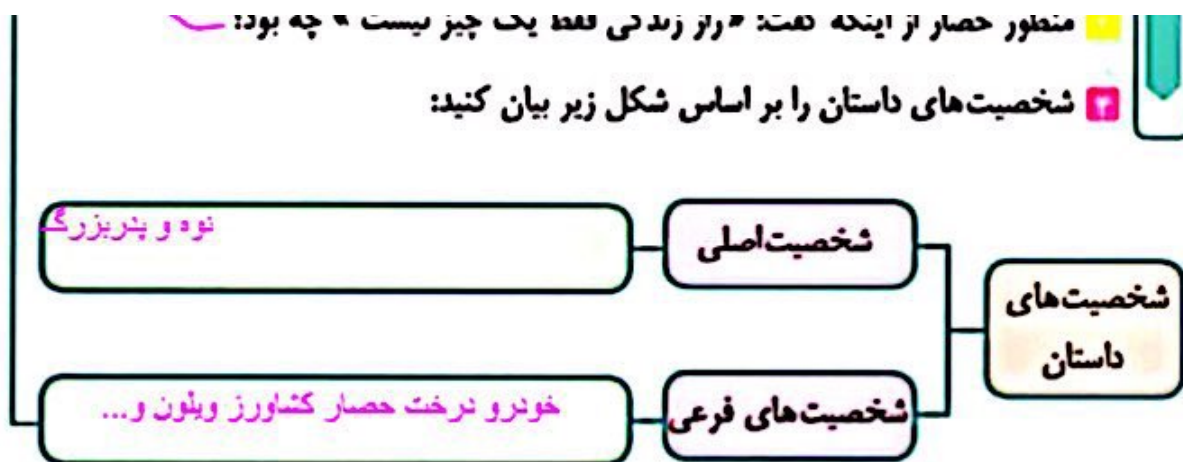
شخصیت های داستان را بر اساس شکل زیر بیان کنید:

زندگی

میخواست ارزش
بیان کنه و بگ

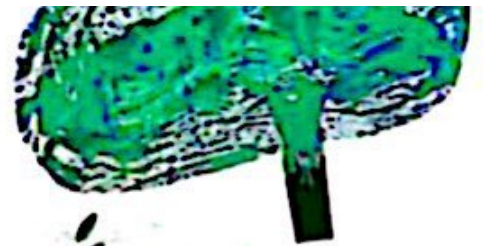
منظور حصار از اینده لغت: «راز زندگی فقط یک چیز نیست» چه بود:

شخصیت‌های داستان را بر اساس شکل زیر بیان کنید:



مرد جوان، لبخندی زد

پیرمرد گفت: «اکنون همه‌ی ثروت من، ثروت توست.» آن وقت نوه‌اش را در آغوش کشید و در حالی که به افق اشاره می‌کرد گفت: «آری، ثروت من زیر این آسمان بزرگ است. زیر این آسمان بزرگ.»



تزویر رووفین، ترجمه‌ی مجید عمیق

اسلاید 8

پسرک به جست و جویش ادامه داد و **عاقبت** با یک لاک‌پشت رو به رو شد.
 پسرک گفت: «من به دنبال راز زندگی هستم.»
 لاک‌پشت گفت: «زمان را ... از دست ... نده ... چیزی را که به دنبالش هستی ... پیدا می‌کنی.»
 پسرک به خانه برگشت و روی تخت دراز کشید و به **سقف اتاق** **خیره** شد.
 تخت از او پرسید: «روز خوبی نداشتی، مگر نه؟»
 پسرک جواب داد: «حق با توست.»
 تخت گفت: «**کمی استراحت** کن. هیچ کس تا به حال از کمی استراحت کردن **ضرر** نکرده است.»
 پسرک، برای مدتی کوتاه خوابید وقتی بیدار شد، دست و **صورتش** را شست و دوباره به راه افتاد تا
 به جست و جویش ادامه دهد او با پای پیاده رفت و رفت، تا اینکه به یک **حصار** رسید پسرک به حصار
 تکیه داد و گفت: «من باید راز زندگی را پیدا بکنم.»
 حصار گفت: «راز زندگی که فقط یک چیز نیست. به من نگاه کن! هر کدام از این تکه‌های خوب
 به تنهایی ارزشی ندارند؛ اما وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند یک **حصار** بر بیج و خم می‌سازند که تا

تکیه داد و گفت: « من باید راز زندگی را پیدا بکنم.»

حصار گفت: « راز زندگی که فقط یک چیز نیست. به من نگاه کن! هر کدام از این تکه های چوب به تهنایی ارزشی ندارند؛ اما وقتی در کنار هم قرار می گیرند یک حصار بر بیج و خم می سازند که تا هر جا هم ادامه داشته باشند باز باهم هستند.»



سر انجام، او یک مرد جوان شد. اما هنوز به جست و جویش ادامه می داد. او پیش پدر بزرگش رفت و گفت: « من همه جای دنیا را جست و جو کردم. من همه ی قازه های دنیا را زیر پا گذاشتم. با افراد بسیاری آشنا شدم. خیلی چیزها یاد گرفتم؛ اما راز زندگی را پیدا نکردم.»

پدر بزرگ جواب داد: « اما تو، راز زندگی را پیدا کرده ای. همین سفر، خودش راز زندگی بود. در این سفر، تو تمام چیزهایی را که برای لذت بردن از یک زندگی ارزشمند و پربار لازم است به دست آوردی!»

پادشاهی با غلامی در کشتی نشست و غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده، گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد؛ چندان که ملاحظت کردند، آرام نمی گرفت و ملک از این حال، از رده کشتی چاره نداشتند. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت: «اگر فرمان دهی، من او را به طریقی، خامش گردانم.»

گفت: «غایت لطف و کرم باشد.»

بفرمود تا غلام به دریا انداختند.

باری چند غوطه خورد؛ جامه اش گرفتند و سوی کشتی آوردند. به دو دست در سکان کشتی او بخت چون بر آمد به گوشه ای بنیست و آرام یافت.

ملک را پسندیده آمد، گفت: «در این، چه حکمت بود؟»

گفت: «اول، محنت غرقه شدن، نچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی دانست.»

سعدی، گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان

او بیخه چون بر آمد به گوشه‌ای بنشست و آرام یافت.
ملک را پسندیده آمد، گفت: «در این، چه حکمت بود؟»
گفت: «اول، مِحْنَتِ غرقه شدن، نچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی‌دانست.»

سعدی، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان

پس از گفت و گو درباره‌ی مثل‌های زیر، مشخص کنید، مفهوم حکایت با کدام ضرب‌المثل‌های زیر، تناسب دارد؟

- | | |
|----------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری. | <input type="checkbox"/> هر که بامش بیش، برفش بیشتر. |
| <input type="checkbox"/> زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد. | <input type="checkbox"/> سواره، خبر از حال پیاده ندارد. |
| <input checked="" type="checkbox"/> قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. | <input type="checkbox"/> خواستن، توانستن است. |



کلمات مترادف

نیرو مبارزه
 تنفس: همانند کردن
 حوادث: اتفاق
 مهارت: استادی
 نگره‌بده: زینت
 تدبیر: چاره
 ایستادگی: مقاومت
 نهراسد: نترسد، بیم نداشته باشد

مناقت با ادب و احترام رفتار کردن، سنجیده رفتار کردن

کلمات متضاد

دشواری
 شجاع
 دروغین
 ناپسند
 جهل
 تاریکی
 بدان
 آغاز
 بیروزی
 آسایش
 دانایی
 روشنایی

کلمات هم خانواده

ایستادگی، ایستاده
 کمال، کاملی
 منانت، هم‌پرو
 وظیفه، موافقت
 مهارت، ماهر
 شریف، شرافت

علوی

اصولادان

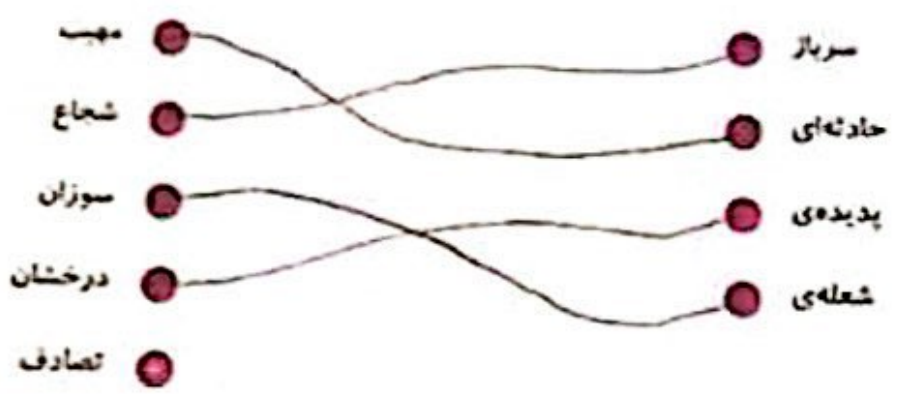
برای تقویت مهارت املا می‌توان عبارتهایی که بیش از دو کلمه دارند را از درس پیدا کنی و بنویسی. ترکیبها و عبارتهایی که سه یا چهار کلمه دارند به افزایش تمرکز، توجه و تقویت املا می‌تواند کمک می‌کند. با توجه به متن درس ترکیبها و عبارتهایی که دو یا سه کلمه هستند را پیدا کن و بنویس.

صفتها: + صفتها + صفتها
 قدرت: + قدرت + تصحیح‌گیری = قدرت تصحیح‌گیری



تمرین

1 هر کلمه را به صفت مناسب وصل کن. (یک گزینه اضافی است.)



2 درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

- الف: خنده بر خطر و تصادف، شجاعت است. درست
- ب: گفتن حرف درست و راست، از شجاعت اخلاق است. درست
- پ: ایستادگی و مقاومت، دو کلمه‌ی متضاد هستند. درست
- ت: انسان شجاع، از عاقبت کارهای بد می‌ترسد. درست